

بررسی فقهی نفرین والدین علیه فرزندان (به مثابه یک روش تربیتی مذموم)

□ سید عباس موسوی *

□ سید رضی موسوی *

چکیده

تربیت فرزند و شیوه‌های آن، همواره مورد توجه اندیشمندان در حوزه تربیت بوده است. والدین با توجه به توان و ظرفیت فرزندان، در راستای تربیت آنها، روش‌های تربیتی فراوانی را به کار می‌گیرند. یکی از روش‌های - منحصر به فرد - تربیتی دین اسلام، دعا برای فرزند است. گاهی والدین بر اساس مشکلات و کاستی‌های موجود، علیه فرزندان دعا می‌کنند که به این دعای منفی، نفرین گفته می‌شود. بررسی «نفرین» علیه فرزند، به عنوان یک روش تربیتی، مسأله پژوهش حاضر است. این تحقیق به روش فقهی، ادله مرجوحیت نفرین علیه فرزندان را بررسی کرده است. بر اساس مقتضای ادله و قواعد عامه و نیز ادله قرآنی و روایی، ارائه شده در این پژوهش، نفرین علیه فرزندان مرجوح و مذموم است.

کلیدواژگان: دعا، نفرین، عاق والدین، روش تربیتی، تربیت اسلامی.

* دکترای فقه تربیتی جامعه المصطفی ص العالمیه.

* دانش آموخته سطح چهار جامعه المصطفی ص العالمیه

بیان مسأله

والدین به صورت غریزی نسبت به فرزندان عشق می‌ورزند. از این‌رو، تربیت فرزندان در راستای خیر صلاح آن‌ها صورت می‌گیرد؛ اما در صورتی که - به هر دلیلی - فرزندان درست تربیت نشوند و در مسیر صلاح قرار نگیرند؛ وضعیت تغییر خواهد کرد و آثار سوئی را متوجه والدین و فرزندان خواهد نمود. «نفرین» علیه فرزندان، یکی از آثار مخرب عدم تربیت صحیح آنها است.

از آنجایی که منابع پژوهشی در حوزه تربیت، «نفرین» علیه فرزند را مورد بررسی قرار نداده‌اند و به عنوان یک روش تربیتی - سلبی - بدان توجه نشده است؛ این تحقیق به روش اجتهادی با ارائه ادله فقهی، مرجوحیت نفرین علیه فرزندان را مورد بررسی قرار خواهد داد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی واژگان در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و استخدام صحیح واژه‌ها، کمک نماید. از این‌رو، بررسی و معناشناسی واژه «نفرین [لعن]» در این تحقیق ضروری است. واژه «لعن [نفرین]» مفهوم مقابل دعاست؛ زیرا دعای «علیه» مقابل دعای «له» است. برای همین، این واژه را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

لعن در لغت

واژه «لعن» به معنای دعا (نفرین) علیه کسی؛ اللَّعْنَةُ: الدعاء علیه (فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۲). تعذیب (شکنجه دادن)؛ اللَّعْنُ: التعذیب (همان ج ۲، ص ۱۴۱). طرد و راندن؛ (أَصْلُ اللَّعْنِ: الطَّرْدُ، ثُمَّ يُوضَعُ فِي مَعْنَى السَّبِّ وَالتَّعْذِيبِ) (اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰) ابعاد (دور کردن)؛ (لَعْنَةُ اللَّهِ: باعده) (فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۱) طرد و دور کردن از خیر (آ اللَّعْنُ أَصْلُهُ الْإِبْعَادُ وَ الطَّرْدُ) (ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۴۹) مده است. در فارسی نیز به معنای نفرین، طرد و ابعاد از نیکی و رحمت، دور کردن از

خیر، ضد برکت به کار رفته است. (دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه «لعن»)

لعن در اصطلاح و لسان قرآن

واژه «لعن» و مشتقات آن، ۴۱ مرتبه در ۳۶ آیه از ۱۸ سوره قرآن کریم به کار رفته است. عذاب، (اللَّعْنَةُ فِي الْقُرْآن: العذاب) (فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۲). به عنوان نمونه ر.ک: بقره (۲)، آیه ۱۵۹؛ نساء (۴)، آیه ۴۶؛ سوره نساء (۴)، آیه ۵۲؛ احزاب (۳۳)، آیه ۵۷، ۶۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۲۳؛ نور (۲۴)، آیه ۷؛ نفرین مردم (به عنوان نمونه ر.ک: بقره (۲)، آیه ۱۵۹، ۸۸؛ احزاب (۳۳)، هود (۱۱)، آیه ۱۸؛ مائده (۵)، آیه ۷۸؛ اعراف (۷)، آیه ۴۴) و دوری از رحمت الاهی، (به عنوان نمونه ر.ک: بقره (۲)، آیه ۱۶۱؛ آل عمران (۳)، آیه ۸۷؛ نساء (۴)، آیه ۴۷؛ احزاب (۳۳)، آیه ۶۱؛ مائده (۵)، آیه ۸۷، ۱۳) و جوهی برای «لعن» گفته اند (مفسرین نیز بین لعن الاهی و لعن انسان تفاوت قائل شده اند. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸۷. ذیل آیه ۱۵۹ از سوره بقره (۲) هرچند در برخی از آیات واژه «لعن» استفاده نشده است ولی تعبیرات و توصیفات واژگان، همان مفهوم «لعن» - طرد و دوری از سعادت و رحمت الاهی - را افاده می نمایند. (به عنوان نمونه ر.ک: سوره بقره (۲)، آیه ۶۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶۶؛ مائده (۵)، آیه ۶۴، ۶۰؛ بروج (۸۵)، آیه ۴؛ سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۱۰؛ عبس (۸۰)، آیه ۱۷؛ مسد (۱۱۱)، آیه ۱) و واژگانی همچون: او یل، ۲ بُعد، ۳ قتل، ۴ سُحق، ۵ رجیم. که در برخی از معانی خود با «لعن» هم معنا هستند. به ترتیب: اول واژه ویل (به عنوان نمونه ر.ک: سوره بقره (۲)، آیه ۷۹؛ ابراهیم (۱۴)، آیه ۲؛ مریم (۱۹)، آیه ۳۷؛ ص (۳۸)، آیه ۲۷؛ مرسلات (۷۷)، آیه ۴۹، ۴۷، ۴۵، ۴۰، ۳۷، ۳۴، ۲۸، ۲۴، ۱۹، ۱۵؛ فصلت (۴۱)، آیه ۶؛ جائیه (۴۵)، آیه ۷؛ ذاریات (۵۱)، آیه ۶۰؛ طور (۵۲)، آیه ۱۱؛ مطففین (۸۳)، آیه ۱۰، ۱؛ همزة (۱۰۴)، آیه ۱؛ ماعون (۱۰۷)، آیه ۴) دوم واژه بُعد (به عنوان نمونه ر.ک: هود (۱۱)، آیه ۶۸، ۹۵، ۶۰، ۴۴؛ مومنون (۲۳)، آیه ۴۱، ۴۴). سوم قتل (به عنوان نمونه ر.ک: سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۱۰؛ عبس (۸۰)، آیه ۱۷؛ بروج (۸۵)، آیه ۴) چهارم سُحق (به عنوان نمونه ر.ک: سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۱) پنجم رجیم (آل عمران (۳)، آیه ۳۶؛ حجر (۱۵)، آیه ۳۴؛ ملک (۶۷)، آیه

۵: نحل (۱۶)، آیه ۹۸)

لعن در اصطلاح لسان روایات

در اصطلاح روایی نیز «لعن» به همان معانی لغوی و قرآنی خود به کار رفته است. (ر.ک: روایات فراوانی که ذیل ۱۶۱ از سوره مبارکه آل عمران (۳) [آیه مباهله] به کار رفته است؛ همچنین روایاتی که در مذمت افراد و یا گروه خاص وارد شده است. (ر.ک: ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۸۵) چنانکه در روایات فراوانی پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصومین (ع) برخی از اشخاص و گروه‌ها را مورد لعن قرار داده‌اند. (به عنوان نمونه: الف - منابع اهل سنت: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، باب من لعنه النبی أو سبه؛ البخاری، الأدب المفرد، باب دعاء الرجل علی من ظلمه؛ ب - منابع شیعه: در روایات شیعی نیز لعن حضرات معصومین (ع) وارد شده است: علی بن الحسین، امام سجاد (ع)، الصحيفة السجادية، ص ۲۳۸؛ همان، دعای چهاردهم (حضرت (ع) - بدون به کارگیری الفاظ لعن - دشمنان خود را مورد لعن قرار داده اند؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹؛ قمی، کامل الزیارات، ص ۱۰۶، ۶۶) برای همین، «ملاعنة» و «مباهلة» جایز است. (جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۴۳) و (نور (۲۴)، آیه ۶-۱۰؛ ر.ک: فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۲) در اسلام مشروع است. بنابراین، بر اساس دستورات اسلامی، «لعن» به معنای نفرین (دعا علیه کسی) در بسیاری از موارد جایز، بلکه گاهی واجب می‌شود. (مجادلة (۵۸)، آیه ۲۲)

ادله مرجوحیت نفرین علیه فرزندان

بیان گردید که از آثار سوء عدم تربیت صحیح فرزندان، مسأله «عاق» است. در اصطلاح دینی به خشم و نارضایتی والدین از فرزندان «عاق» گفته می‌شود. (عاق والدین، به معنای این است که فرزند پدر و مادر را آزار دهد و آنان را با زبان و رفتار از خود برنجانند) (نراقی، معراج السعادة، ص ۵۳۲). «خوانساری در شرح غرر الحکم آورده است: مراد این است که عقوق پدر و مادر فقط این نیست که کسی با ایشان بدرفتاری کند و ایشان را آزار دهد، بلکه بجا نیاوردن حقوق ایشان از تعظیم و تکریم و فرمانبرداری و مانند آن نیز از جمله عقوق به شمار می‌رود و وزر

و وبال دارد» (خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۹، ح ۹۲۴۸) (عاق) از ریشه (عقق) به معنای شکافتن و قطع کردن است. «قال أبو عبد الله: أصل العَقُّ الشَّقُّ. وإليه يرجع عُقُوقُ الوالدين وهو قطعهما، لأن الشَّقَّ و القطع واحد» (فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۶۳؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۶۹)؛ «عَقَّ الرجلُ والديه عَقًّا و عُقُوقًا، وهو خلاف البرِّ» (ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۱۵۵)؛ «عَقَّ: شَقَّ، - و- والدُهُ عُقُوقًا و مَعَقَّةً: ضِدُّ بَرَّةً، فهو عاق» (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۶۰). در کتب غریب الحدیثی نیز همان معنای لغوی مورد اشاره قرار گرفته است: «یقال: عَقَّ والده یُعُتُّه عُقُوقًا فهو عاقُّ إذا آذاه و عصاه و خرج علیه. و هو ضدُّ البرِّ به. و أصله من العَقِّ: الشَّقُّ و القطع، و إنما خصَّ الأمهات و إن كان عُقُوقُ الآباء و غیرهم من ذوی الحقوق عظیمًا، فلُعُقُوقُ الأمهات مزیةً فی القبح.» (ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۲۷۷ و نیز ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۵۷)؛ «یُقَالُ (عَقَّ) الْوَالِدُ أَبَاهُ (عُقُوقًا) مِنْ بَابِ قَعَدَ إِذَا عَصَاهُ وَ تَرَكَ الْإِحْسَانَ إِلَيْهِ فَهُوَ (عَاقٌ)» (فیومی، المصباح المنیر، ص ۴۲۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۵) این واژه بیشتر درباره فرزندان که ترک احسان (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲) و اطاعت از والدین نمایند به کار برده می شود. (البته در «دایرة المعارف تشیع» این گونه تعریف شده است: «عاق والدین در مورد فرزندی است که پدر و مادر هر دو از او ناراضی بوده و او را نفرین کرده باشند» (ر.ک: جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۳۳۳). «قال المحقق الأردبیلی قدس الله روحه: العقل و النقل یدلان علی تحريم العقوق، و يفهم وجوب متابعة الوالدين و طاعتهما من الآيات و الأخبار، و صرح به بعض العلماء أيضًا.» (به نقل از مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۹۴) در واقع، می توان برای «عاق» مراحل را تصور نمود: ۱- مجرد عصیان و ایذاء؛ ۲- عصیان و ایذائی که موجب بروز ناراحتی و خشم والدین گردد؛ ۳- عصیان و ایذائی که موجب ایقاعی [در قالب الفاظ] از جانب والدین می گردد. بنابراین، آنچه که در معنای شرعی «عاق» لحاظ گردیده؛ مرحله اول است.

البته «عاق» تنها از جانب فرزندان صورت نمی گیرد، بلکه گاهی از سوی والدین نیز صورت می گیرد. برای همین، «عاق اولاد»، اصطلاحی برای ترک احسان والدین نسبت به فرزندان

است. بنابراین، «عاق» موضوعی طرفینی بین والدین و فرزندان است.

بر اساس منابع اسلامی، «عاق والدین» یکی از گناهان کبیره است (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۸، باب الكبائر) که حتی با گفتن «أف» (اسراء (۱۷)، آیه ۲۳) در برابر ایشان، «عاق» تحقق می‌یابد (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۷، ۹؛ عاملی، وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۰-۵۰۳، (بَابُ تَحْرِيمِ الْعُقُوقِ وَ حَدِّهِ) بدیهی است که «عاق والدین» دارای آثار وضعی و حکمی فراوانی است. علاوه بر این، آثار سوء فردی و اجتماعی گسترده‌ای بر شخصی که عاق والدین است مترتب خواهد بود. در روایت مرفوعه‌ای از امام رضا (ع) علت تحریم عقوق والدین این‌گونه بیان شده است: «... حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْقِيرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ التَّوْقِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ وَ كُفْرَانِ النِّعْمَةِ وَ ابْتِطَالِ الشُّكْرِ وَ مَا يَدْعُو مِنْ ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطَاعِهِ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْعِرْفَانِ بِحَقَّتِهِمَا وَ قَطْعِ الْأَرْحَامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِغَلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا» (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۵؛ همو، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۹).

بر اساس روایات ائمه اطهار (ع) شخصی که «عاق والدین» است، «بدترین فرزندان (شَرُّ الْأَوْلَادِ الْعَاقِ) تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۵۶۸۸) «شوم و مایه رنج» (وَلَدٌ عَقُوقٌ مِحْنَةٌ وَ شُومٌ) (همان، ج ۱، ص ۷۲۵، ح ۱۰۰۷۲ و نیز ر.ک: لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۴، ح ۹۲۴۷) «مایه بی‌آبرویی خانواده» (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۲۵، ح ۱۰۰۶۵؛ واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۳، ح ۹۲۲۳) (البته به جای «یهدم»، «یَعْرُ» آورده است) و «نابودکننده نسل و بدنامی نیاکان» (وَلَدٌ السُّوءِ يَصْنُرُ السَّلْفَ وَ يُفْسِدُ الْخَلْفَ» ر.ک: واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۳، ح ۹۲۲۴؛ آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۲۵، ح ۱۰۰۶۶) بیان شده است. برای همین، آثار منفی زیادی برای «عاق والدین» مترتب است. «عدم قبولی نماز» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۵) «عدم بخشش» (نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۸) «مورد لعن پیامبر اعظم (ص)» (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۷۲۱؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳) و ملائکه (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶) «کوتاهی

عمر» (آنَه ص) قَالَ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ يَبْتُرُ الْعُمُرَ (حلوانی، نزهة الناظر، ص ۳۷) «جان دادن سخت» (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۲) «عدم دخول به بهشت» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸) و حتی «عدم استشمام بوی بهشت» همان، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶) از آثار و تبعات منفی عقوق والدین است.

یکی از آثار سوء عاق والدین، «نفرین» یا همان «دعای منفی» ایشان است. هرچند بین نفرین و عاق والدین فرق است؛ زیرا عقوق والدین «به خشم آوردن و نارضایتی آنها» است؛ (محدث قمی، نزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر، ص ۱۲۸). ولی دعا الفاضلی در قالب طلب کردن و خواستن است که متعلق آن، یک امر مثبت و یا یک امر منفی است. در اصطلاح به مورد اول «دعا» و به مورد دوم «نفرین» گفته می‌شود. در واقع، ماهیت «نفرین» همان دعای بد برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی یا چیزی است. (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، ص ۷۸۸۸) که در مواردی به معنای «لعن» (اللَّعْنَةُ: الدعاء علیه) (فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۴۲) لعنت، ذم، تقیح و نکوهش نیز آمده است؛ (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۳، ص ۶۶۰) ولی در اغلب موارد «نفرین» مرادف با «لعن» به کار رفته است.

با توجه به لعن‌هایی که در قرآن کریم و روایات حضرات معصومین (ع) آمده است؛ نوعی دوری از رحمت الاهی، ایذاء و شرخواهی برای ملعون مورد نظر است و ماهیت این لعن، عداوت با ملعون و عدم رحم به اوست. بنابراین، آن دسته از نفرین‌هایی که ظاهری است و مراد واقعی «لاعن»، لعن «ملعون» نیست، از حیطة مفهومی «نفرین» در این تحقیق خارج است. علاوه بر این، نفرین‌های واقعی که برای رعایت مصالح عالیّه «ملعون» صورت می‌گیرد. (مثلاً والدین برای مصالح عالیّه فرزند نفرین کنند که خدا این اموال (که موجب گمراهی فرزندش شده) را از تو بگیرد) از دایره این پژوهش خارج است؛ زیرا ممکن است برخی از نفرین‌ها - هرچند ماهیت آن تلخ است - برای شخص مفید باشد؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» [بقره (۲)، آیه ۲۱۶].

در این بخش ادله مرجوحیت نفرین والدین بر فرزند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مقتضای قواعد عامه

الف - قبح إساءة

عبارتی از رساله الحقوق: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۳؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲) و اما حق فرزندان؛ این است که بدانی وجود او از توست و تمام اعمال نیک و بد او در این دنیا مُستند به توست. تو نسبت به خوب تربیت کردن و راهنمایی کردن او به سوی پروردگار و اطاعت وی مسؤول هستی؛ پس عمل تو درباره او همانند عمل کسی باشد که می‌داند در نیکی کردن به او پاداش و در کوتاهی نسبت به وی، عقاب می‌شود.

بررسی سندی: سند «رسالة الحقوق» امام سجاد (ع) موثق است. (ر.ک: اعرافی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، ص ۲۰۸-۲۱۵)

بررسی دلالی: در این روایت، عباراتی همچون: «حَقُّ»، «أَنَّكَ مَسْئُولٌ» و «فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ»، وظیفه‌مندی و جویی والدین را نسبت به فرزندان بیان می‌دارد. از طرفی دیگر، عباراتی نظیر: «بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ» و «مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» نیکی و بدی، نیک‌فرجامی و بدفرجامی فرزند را به نوعی منتسب به والدین نموده است. به عبارت دیگر، سعادت و شقاوت فرزندان به اندازه زیادی نتیجه عملکرد والدین است.

نفرین والدین علیه فرزندان، زمینه شقاوت، هلاکت و بدفرجامی فرزند را هموار می‌نماید. این روایت به صراحت، والدین را نسبت به عاقبت فرزند، مسئول می‌داند. برای همین، نفرین فرزند با این روایت سازگاری ندارد؛ بنابراین، «نفرین» مطلوب نیست و از قاعده وقایه با عنایت به قرائن و شواهد فراوان، می‌توان مرجوحیت نفرین والدین علیه فرزندان را افاده نمود.

ب - قبح اضرار و ایذاء دیگران

بر اساس عقل و نقل، اضرار به دیگران و ایذاء آنها، مرجوح است و از آنجایی که نفرین نیز

اثرگذار است؛ بنابراین، نفرین دیگران مرجوح خواهد بود. این تقریر برای نفرین علیه فرزندان نیز جاری است؛ بدان صورت که نفرین والدین علیه فرزندان، آنها را در معرض اضرار و هلاکت قرار می‌دهد و بر اساس قبح اضرار و ایذاء دیگران، نفرین بر فرزندان نیز مرجوح و نامطلوب خواهد بود.

۲- ادله قرآنی

دلیل قرآنی مصرح برای «نفرین والدین» وجود ندارد؛ ولی می‌توان مرجوحیت نفرین والدین بر فرزندان را با آیاتی اثبات نمود؛ از آن جمله است:

الف - آیه وقایه

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم (۶۶)، آیه ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید.

بر اساس این آیه والدین نسبت به فرزندان وظیفه صیانتی دارند. برای همین، والدین موظفند - به صورت متعارف و ممکن - تمام زمینه‌ها و عواملی که موجبات عذاب و دخول در جهنم فرزندان می‌شوند را برطرف نمایند. بنابراین، از این آیه به عنوان یک قاعده، می‌توان مرجوحیت نفرین والدین بر فرزندان را افاده نمود.

وجه استدلال به آیه وقایه

به دلیل ظهور لفظی صیغه امر در وجوب، آیه وقایه بر یک تکلیف وجوبی و الزامی دلالت دارد و شواهدی نیز بر این امر وجود دارد. (به عنوان نمونه: ر.ک: حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۳) بنابراین، بدون تردید، آیه وقایه، نگهداری فرزندان از مبتلا شدن به موجبات عذاب الهی را بر والدین واجب می‌داند؛ به دلیل این که مصون عنه در آیه وقایه، آتش جهنم است، والدین موظفند، فرزندان را از ابتلا به موجبات آتش حفظ نمایند. یکی از این موجبات، عدم نفرین ایشان است.

بر اساس روایات مستفیضه، دعا و نیز نفرین والدین در مظان استجاب است؛ بنابراین،

حفظ فرزند از موجبات و عقوبات نفرین، لازم است. به عبارت دیگر، نفرین والدین بر فرزندان، زمینه ابتلای آنها را به آتش جهنم فراهم می‌نماید و این با مفاد آیه سازگار نیست؛ پس اجتناب از نفرین لازم است.

البته آیه نسبت به دخول و یا خلود در آتش اطلاق دارد. اگر گفتیم همه نفرین‌ها به معنای خلود در آتش نیست؛ آن وقت حتی طلب عذاب اخروی برای ولد برای اینکه دچار عذاب ابدی نشود، مشمول آیه وقایه نیست! در واقع نوعی وقایه نیست! و یا نفرین برای از دست دادن برخی امکانات و داشته‌ها و حتی مراتب معنوی برای وقایه از مفسده و عذاب بزرگتر، نمی‌تواند مصداقی از وقایه باشد؟!

ب - آیه مضارّة

«لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ يَوْلَدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدَهُ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۳۳)

با اینکه مورد آیه، رضاع فرزند است و قرینه سیاق اقتضا می‌کند که «لَا تُضَارُّ» در همین محدوده معنا شود؛ ولی امکان دارد، این فراز از آیه، بیان قاعده کلی و عمومی باشد و بتوان فراتر از دایره رضاع به آیه استدلال کرد. (وجه مختلف در این آیه، در مجلدات گوناگون از فقه تربیتی بحث و بدان استدلال شده است. به عنوان نمونه ر. ک: علیرضا اعرافی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، دو فصل آخر)

مقدمات استدلال به آیه

۱- آیه، مفید حکم الزام تحریمی إضرار است. به عبارت دیگر، الزام وجوبی به عدم إضرار والدین به فرزند.

۲- آیه هم حرمت إضرار زوجین به یکدیگر را شامل می‌شود و هم حرمت إضرار به ولد را افاده می‌کند. (انصاری و همکاران، موسوعة أحكام الأطفال و إدلتهها، ج ۳، ص ۳۰۰-۳۰۱)

۳- إضرار به فرزند در قالب انجام فعل سلبی و ایجابی شمول دارد.

با عنایت به مقدمات بیان شده، هر نوع ضرری اعم از جسمی و روحی، دنیایی و اخروی از طرف والدین چه در دوران زوجیت و چه پس از جدایی، برای فرزندان در هر سنی که باشند،

ممنوع و حرام است.

از آنجایی که این آیه شریفه از اضرار به فرزند به هر شیوه و قالبی نهی نموده است و نفرین فرزندان - دعای علیه - نوعی اضرار به ایشان است - چنان که ظهور عرفی «مضاآة»، انجام کاری در جهت اضرار به دیگری است؛ نفرین فرزندان از مصادیق این آیه قرار خواهد گرفت. پس نفرین والدین مورد نهی تحریمی آیه مضاآة قرار گرفته است.

۳- ادله روایی

به خاطر گوناگونی روایات درباره نفرین والدین علیه فرزندان، مباحث به صورت دسته‌بندی مورد استدلال و استناد قرار می‌گیرند.

دسته اول: روایات ناهیه از لعن و نفرین دیگران

با توجه به مجموعه‌ای از روایات که لعن کردن دیگران را نهی کرده است. (به عنوان نمونه: ر.ک: حمیری، قرب الاسناد، ص ۸؛ و نیز ر.ک: ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۸۵. در منابع اهل سنت نیز به این مجموعه روایات، استنادات فراوانی داشته‌اند) بر پایه چنین روایاتی، لعن فرزندان - که نوعی نفرین محسوب می‌گردد - مرجوح خواهد بود. البته در صورتی که لعن را اخص از نفرین بدانیم - که اظهر چنین است - دلیل اخص از مدعا خواهد بود و مدعا ثابت نمی‌گردد؛ ولی به عنوان مؤید می‌توان در کنار دیگر ادله، معاضدت داشته باشد.

دسته دوم: روایات رحم بر فرزندان

واژه «رَحْم» در لغت به معنای «رقت قلب و عطوفت، همراه با احسان و نیکی» آمده است. العین، ج ۳، ص ۲۲۴). البته رحمت نوعی همراهی با خیر و صلاح نیز دارد. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۲) در روایات متعددی «رحم بر فرزندان» مورد تأکید قرار گرفته است. (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳) نفرین والدین، فرزندان را در معرض خطر و هلاکت قرار می‌دهد و این، خلاف رحم بر ایشان است. مفهوم دیگر این دسته از روایات، جلوگیری از به‌خطر افتادن فرزندان توسط والدین است. بنابراین،

روایات رحم بر فرزندان، نفرین ایشان را نفی می‌کند. البته به صورت کلی، مجموعه روایاتی که به عنوان ادله تربیت عاطفی فرزندان مورد استناد قرار می‌گیرند، (به عنوان نمونه ر.ک: مجموعه روایات مهرورزی نسبت به فرزند، بوسیدن فرزند، ابراز محبت به فرزند و اکرام فرزند) به نوعی با نفرین والدین تعارض دارند.

البته از مجموعه روایاتی که «بر»، «احسان» و «مهرورزی» به فرزندان را مورد تأکید قرار می‌دهند نیز می‌توان با همین وجه استدلال - روایات رحم بر فرزندان - در جهت مرجوحیت نفرین علیه فرزندان استفاده کرد.

دسته سوم: روایات استجابت نفرین والدین

دسته‌ای از روایات، به استجابت نفرین پدر اشاره کرده‌اند. این گونه روایات بیانگر جایگاه ویژه نفرین پدر علیه فرزندان است. در مظان استجابت بودن نفرین پدر علیه فرزندان، خطر بدبختی، گرفتاری، ناخوشی، سوء عاقبت و هلاکت آنها را افزایش می‌دهد. مخاطرات گوناگون نتیجه نفرین علیه فرزندان است. وجه استدلال به هر یک این روایت جداگانه بیان خواهد شد.

۱- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... وَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹، ح ۳). بررسی سندی: (حسین بن یزید نوفلی) امامی است؛ ولی برخی گفته‌اند که وی در اواخر عمرش دچار غلو شده است. هر چند مرحوم نجاشی (ره) و علامه حلی (ره) پس از نقل این دیدگاه، نسبت به صحت آن، اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند. (رجال النجاشی، ص ۳۸؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۲۱۷) مرحوم خوئی (ره) پس از نقل این دیدگاه و نظر مرحوم نجاشی (ره)، اظهار نظری نمی‌کند؛ (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۱۴) هر چند متذکر می‌گردد که (حسین بن یزید نوفلی) از روایات «کامل الزیارات» است. شاید از این باب وی را توثیق نموده است؛ چنان‌که در جایی دیگر بدان تصریح کرده است. (و کیف کان، فطریق الشیخ کطریق الصدوق إلیه [السکونی] صحیح إن کان فیهما الحسین بن یزید النوفلی، لأنه ثقة علی الأظهر، لأنه وقع فی طریق جعفر بن محمد بن قولویه، فی کامل الزیارات»

(خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۰۷) هر چند کسانی که سکونی را توثیق نموده‌اند ناگزیر نوفلی را نیز توثیق می‌کنند؛ زیرا نوفلی اغلب از سکونی نقل روایت کرده است. (البته این راه توثیق نوفلی مخدوش است؛ زیرا موارد زیادی وجود دارد که نوفلی از سکونی روایت نقل نکرده است (إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) مانند: (علی بن داود یعقوبی)؛ (عبدالله بن عمر)؛ (مالک بن انس اصبحی)؛ (عیسی بن عبدالله بن محمد)؛ (علی بن غراب)؛ (علی بن حمزة بطائی)؛ (محمد بن سنان زاهری)؛ (معاویة بن عمار دهنی)

در این سند، فقط (اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی) عامی است. وی در جوامع رجالی با عناوین (اسماعیل بن مسلم)، (اسماعیل سکونی) و نیز (اسماعیل شعیری) نیز ذکر شده است. (خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۰۵، شماره ۱۲۸۳) درباره وثاقت وی توثیق خاصی وارد نشده است؛ اما - تقریباً - همان بحثی که درباره وثاقت (ابراهیم بن هاشم) مطرح است، درباره او نیز وجود دارد. بنابراین، تمام روایات این روایت، ثقه هستند؛ ولی به‌خاطر عامی بودن سکونی، روایت مؤثقه است.

بررسی دلالتی: برنده‌تر بودن از شمشیر کنایه از سریع‌الاجابة و خطرآمیز بودن نفرین پدر است. عبارات تحذیری «إِيَّاكُمْ» و «فَأِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ» بیانگر منطقه ممنوعه است که فرزندان باید بترسند از اینکه نفرین پدر دامن‌گیر آنان گردد. در واقع، ظاهر روایت نوعی خوف که حاکی از واقعیت بیرونی است را بیان داشته است.

وقتی نفرین پدر چنین جایگاهی در عالم واقع دارد؛ باید هر دو طرف - پدر و فرزند - از این جایگاه دوری کنند؛ زیرا موقعیت خطرناکی را برای فرزندان فراهم می‌گردد؛ حتی اگر موجبات این نفرین توسط فرزند ایجاد شده باشد! زیرا فرزند وجودی از خود پدر است در معرض خطر قرار دادن آنان ناصواب و نامطلوب است. هر چند ممکن است روایت در مقام بیان این نکته باشد که از موجبات نفرین والدین دوری کنید؛ زیرا مانند شمشیر است؛ نه اینکه مرجوحیت نفرین والدین را بیان داشته باشد.

البته روایت فقط اشاره به نفرین پدر نموده است و این مضمون «إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ» به صورت مستفیضه در روایات زیادی تکرار شده است؛ اما می‌توان از عنوان پدر إلغای خصوصیت

کرد و آن را شامل مادر نیز دانست.

۲- «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهَا فَيَقُولُ ازْفَعُوهَا إِلَيَّ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهٗ فَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ. (الجعفریات، ص ۱۸۶؛ راوندی کاشانی، النوادر، ص ۵)

بررسی سندی: هرچند مؤلف «الجعفریات» توثیق شده است. (رجال النجاشی، ص ۳۷۹) ولی به صورت کلی به روایات این کتاب اعتماد نیست؛ علاوه بر این، درباره موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) توصیفی در کتب رجالی نیامده است. بنابراین، روایت فاقد اعتبار است. بررسی دلالی: به نقل از پیامبر اعظم (ص) آمده است که از نفرین پدر بر حذر باشید که مورد استجابت الاهی قرار می‌گیرد و چنین نفرینی از شمشیر برنده‌تر است. به نظر می‌رسد که تحذیر از نفرین پدر برای پیشگیری از زمینه‌های آن و عاق شدن فرزندان است؛ هرچند در مظان استجابت چنین نفرینی را نیز گوشزد فرموده است. در هر صورت، این حق برای پدر محفوظ است که اگر فرزندی عاق وی گردید، نفرین وی چنین خواصی را داشته باشد.

این‌گونه روایات اولاً در مقام تحذیر فرزندان هستند؛ ثانیاً مقام و جایگاه پدر را گوشزد نموده‌اند؛ ثالثاً ویژگی و خاصیت نفرین پدر را علیه فرزندان بیان داشته‌اند. در واقع، این نوع روایت، تشویق به نفرین پدر ندارد، بلکه در مقام تحذیر فرزندان است؛ چنان‌که کلام مطلق بیان شده است و اشاره‌ای به عاق بودن فرزندان و ناهل بودن آنان ندارد. علاوه بر این، عنوان «والد» در این‌گونه روایات مستفیضه است؛ ولی می‌توان از آن إلغای خصوصیت کرد و شامل مادر نیز دانست.

۳- «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَطْلُومِ وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ (ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۸۷؛ قطب‌الدین راوندی،

الدعوات، ص ۳۰).

بررسی سندی: این روایت از کتاب «الجعفریات» نقل شده است و فاقد اعتبار است. بررسی دلالی: در این روایت، سه دعای مستجاب عنوان شده است؛ یکی از آنها، نفرین پدر بر فرزند است. اطلاق عنوان «والد» و «ولد» و عدم وجود قید، بیانگر این است که کلام در مقام بیان است و خاصیت نفرین پدر را به عنوان تحذیر برای فرزند گوشزد نموده است؛ بنابراین، روایت، تشویق به نفرین ندارد؛ بلکه کلیت آن - نفرین علیه فرزند - با روایات مستفیضه ترحم، شفقت، مهرورزی و دعای برای ایشان منافات دارد. برای همین، مدعا - مرجوحیت نفرین علیه فرزندان - با این گونه روایات ردّ نمی‌گردد.

۴- «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيِّ فِي أَمَالِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحِبُّنَّ عَنِ اللَّهِ دَعَاءَ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ وَ دَعَاءَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ دَعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْ (شيخ طوسی، الامالی (للطوسی)، ص ۷۸۲، ۲۸۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۰) بررسی سندی: در این روایت، «فحّام» عامی است و «المنصوری» و «عمّ ابیه» مجهول است. بنابراین، روایت نامعتبر است.

بررسی دلالی: این روایت، سه دعایی که محبوب نمی‌مانند را بیان داشته است. یکی از این دعاها، نفرین پدری است که فرزندش نسبت به وی ترک احسان نموده است. چنان‌که در روایت قبل بدان اشاره کردیم، روایت در مقام بیان تحذیر فرزندان از نفرین پدر است و نسبت به تشویق و تحریض والدین به این کار بیانی ندارد. بنابراین، با عنایت به قرائن بیان شده سابق، نفرین پدر - به صورت اولیه - مرجوح است؛ هرچند که إلغای خصوصیت از عنوان پدر نمی‌توان نمود و مادر را شامل این روایت دانست.

جمع‌بندی این دسته از روایات

به نظر می‌رسد این دسته از روایات بر جایگاه و اهمیت تأثیر و نفوذ نفرین والدین علیه فرزندان اشاره دارد و ملازمه‌ای با مرجوحیت نفرین والدین بر فرزندان ندارد، مخصوصاً در جایی

که والدین مظلوم واقع شده‌اند و یا نفرین در جایی که صلاح فرزند در آن باشد مانند «جوان مرگی فرزند» که از گناه مضاعف فرزند جلوگیری می‌کند. البته در صورتی که نفرین والدین ناحق باشد، - به‌خاطر تأثیری که دارد - از باب اضرار و ایذاء، مرجوح است.

دسته چهارم: روایات آثار منفی مترتب بر نفرین والدین

دسته‌ای از روایات، آثار منفی و سلبی را متوجه نفرین والدین علیه فرزندان برشمرده‌اند که بیانگر مرجوحیت نفرین والدین است.

۱- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَارُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ لِي بَنَاتٍ فَقَالَ لَعَلَّكَ تَتَمَنَّى مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَمَنَيْتَ مَوْتَهُنَّ فَمِتْنَنَ لَمْ تُوجِرْ وَ لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ، (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵، ح ۴).

بررسی سندی: در سند این روایت، تحویل صورت گرفته است و از هر دو طریق صحیح است.

بررسی دلالتی: در این روایت، جارود به حضرت امام صادق (ع) از فراوانی دخترانش خبر داده است؛ حضرت (ع) آرزومندی مرگ دختران را به وی گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «اگر چنین آرزویی داشته باشی نسبت به آنها مأجور نخواهی بود و در روز قیامت گناهکار محشور می‌شوی».

آرزومندی نسبت به یک موضوعی، مسأله‌ای درونی که ممکن است به مرحله انشاء نرسد؛ در حالی که نفرین در قالب لفظ مطرح است که در این صورت، «تمنا» به طریق اولی شامل نفرین می‌گردد.

«تمنای مرگ»، نسبت به نفرین اخص است و افاده اطلاق از آن نمی‌گردد. علاوه بر این، موضوع فقط درباره دختران است و مدعا اعم است. بنابراین، این روایت با اینکه سندی صحیح دارد، از نظر دلالتی بر مدعا دلالت تام ندارد.

۲- «قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا رَجُلٍ دَعَا عَلِيَّ وَ وُلْدِهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ الْفَقْرَ، (ابن فهد حلی، عدة الداعی

و نجاح الساعی، ص ۸۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۷) هر کس فرزندش را نفرین کند، خداوند او را فقیر کند.

بررسی سند و دلالت

در این روایت «فقر» نتیجه نفرین پدر است. در اینکه ضمیر «أَوْرَثَهُ» به خود پدر برمی‌گردد و یا به فرزند؛ اظهر این است که به خود پدر برمی‌گردد؛ زیرا در چنین جملاتی محور، مبتدا است و ضمیر به آن برمی‌گردد. علاوه بر این، اگر به فرزندان برمی‌گشت باید «أَوْرَثَهُمْ» می‌فرمود. بنابراین، روایت اثر وضعی نفرین بر فرزند را متوجه خود پدر بیان داشته است. این بدان معنی است که نفرین پدر علیه فرزند مطلوب نیست؛ زیرا فقر را در پی دارد. بنابراین، مدعا - مرجوحیت نفرین والدین علیه فرزند - ثابت است. هر چند موضوع «فقر» اخص از نفرین و مصداقی از آن است و اطلاق ندارد. البته در این جا می‌توان از عنوان «أَيُّمَا رَجُلٍ» إلغای خصوصیت کرد و مادر را نیز شامل این حکم وضعی دانست.

۳- «قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ تَمَنَّى مَوْتَ الْبَنَاتِ حُرِّمَ أَجْرُهُنَّ وَ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى عَاصِيًا. (ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۸).

بررسی سندی

این روایت مرسله است از نگاه ادله نامعتبر است. استیدلال به آن نا تمام است، به تنهای نمی‌تواند دلیل قرار بی‌گیرد. اگر دلیل دیگر باشد که در موضوع دلالت داشته باشد، به عنوان موید این روایت را می‌توان ذکر کرد.

بررسی دلالی

در این روایت، آرزوی مرگ دختر مورد مذمت قرار گرفته است و چنین شخصی در روز قیامت عاصی قلمداد شده است. گناه کار بودن در روز قیامت بیانگر مرجوحیت عمل است؛ بنابراین، آرزوی مرگ دختر مرجوح است. البته «تَمَنَّى» مسأله‌ای درونی است و «نفرین» لفظی است؛ شاید از این جهت سنخیتی بین آرزو و نفرین وجود نداشته باشد؛ ولی ممکن است، آرزو

در قالب لفظی نیز بیان گردد که در این صورت شامل نفرین نیز خواهد بود. هرچند مذمت «تمنای مرگ دختر» به طریق اولی شامل مذمت «نفرین» آنها می‌گردد؛ ولی «تمنای مرگ» اخص از «نفرین» است و اطلاق آن را ندارد.

در هر صورت استشهاد به این روایت برای مرجوحیت نفرین والدین علیه فرزند مخدوش است؛ زیرا روایت در خصوص تمنی مرگ برای «بنات» وارد شده است که این مسأله ممکن است برای ریشه کن کردن فرهنگ جاهلی نسبت به دختران باشد! بنابراین، تمنی مرگ اخص از نفرین است و در نتیجه دلیل اخص از مدعا خواهد بود و روایت دلالتی بر مرجوحیت نفرین اولاد نخواهد داشت!

۴- «عن ابن بابویه عن أبيه عن سعد بن ابن عيسى عن الوشاء عن أبي جميلة عن أبي جعفر (ع) قال: كان في بني إسرائيل عابد يُقال له جريح وكان يتعبد في صومعة فجاءته أمه وهو يصلي فدعته فلم يجبها فأنصرفت ثم أتته ودعته فلم يلتفت إليها فأنصرفت ثم أتته ودعته فلم يجبها ولم يكلمها فأنصرفت وهي تقول أسأل إله بني إسرائيل أن يخذلك فلما كان من الغد جاءت فاجرة وقعدت عند صومعته قد أخذها الطلق فادعت أن الولد من جريح ففشا في بني إسرائيل أن من كان يلوم الناس على الرنا قد زنى وأمر الملك بصلبه فأقبلت أمه إليه تلطم وجهها فقال لها اسكتي إنما هذا لدعوتك فقال الناس لما سمعوا ذلك منه وكيف لنا بذلك قال هاتوا الصبي فجاءوا به فأخذه فقال من أبوك فقال فلان الراعي لبني فلان فأكذب الله الذين قالوا ما قالوا في جريح فحلف جريح ألا يفارق أمه يخدمها. (قطب الدين راوندی، قصص الانبياء (ع)، ص ۱۷۷)

بررسی سندی: در این روایت، فقط (ابوجميلة مفضل بن صالح) تضعیف شده است؛ (رجال النجاشی، ص ۱۲۹). اما از آنجایی که اصحاب اجماع ثلاثة: بزنتی، صفوان و ابن ابی عمیر از او نقل حدیث کرده‌اند، می‌توان سند این روایت را موثقه و معتبر دانست.

بررسی دلالی: در این روایت، به نفرین مادر جریح علیه وی تصریح شده است «و هي تقول أسأل إله بني إسرائيل أن يخذلك» و اینکه گرفتاری جریح نیز بواسطه همان نفرین مادر بوده است «إنما هذا لدعوتك». البته این روایت در مقام بیان آثار نفرین مادر است و نسبت به مدح و تشویق نفرین علیه فرزند ساکت است. بنابراین، روایت مؤید نمی‌تواند قرار بگیرد.

دسته پنجم: روایات مذمت عقوق فرزندان

دسته‌ای از روایات؛ به والدینی (که عاق فرزندان شده‌اند)، اشاره کرده است. مذمت این‌گونه والدین بیانگر طرفینی بودن مسأله «عاق» است. به عنوان نمونه وجه استدلال یک روایت، ذیل آن بیان خواهد شد.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى عُقُوقِهِمَا يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقٍ وَلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا. (شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲؛ م، وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۹-۳۹۰)

بررسی سندی: در این روایت تحویل صورت گرفته است و در هر دو سند، «حماد بن عمرو» و «أنس بن محمد» توصیف ندارند. بنابراین، روایت معتبر نیست.

بررسی دلالتی: در این روایت، حضرت پیامبر اعظم (ص) والدینی را که فرزندان خود را به عاق بودن وادار می‌سازند مورد لعنت الاهی قرار داده است. با عنایت به روایت قبل که فرمود: «وَلَا يُرْهَقُهُ وَلَا يَحْرَقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ. (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۳، ح ۳۹۰) زمینه‌سازی بسیاری از عقوق والدین، خود والدین هستند. برای همین، پیامبر اعظم (ص) این‌گونه والدین را مورد لعنت قرار داده است.

این فراز از روایت «لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى عُقُوقِهِمَا»، دلالت بر این دارد که والدین وادار کنند (باکارهایشان) که بچه عاق شود (توسط والدین). این واداری به نوعی اعانه بر اثم است و از این جهت مورد نهی قرار گرفته است؛ اما دلالت بر مرجوحیت عاق کردن یا نفرین کردن ندارد.

در واقع این‌گونه روایات، تصریح دارند که برخی از عقوق فرزندان، متوجه والدین است؛ برای همین، از اینکه فرزندان را نفرین نمایند، نهی کرده است. از طرفی دیگر، والدینی که عاق فرزندان خود شده‌اند نیز مورد لعن قرار گرفته‌اند. به بیانی دیگر، عاق را طرفینی عنوان نموده است.

البته عبارت «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا». (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۵؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۲) در روایات به صورت مستفصیه آمده است. بنابراین، وادارسازی طرفین - والدین و فرزندان - به سمتی که عاق طرف دیگر قرار بگیرد، مورد لعن نبوی (ص) قرار گرفته است.

دسته ششم: روایات ناهیه از نفرین والدین

مهمترین دسته روایات، روایات خاصه‌ای است که از نفرین والدین علیه فرزندان نهی نموده است. وجه دلالتی هر یک را به صورت مستقل بیان خواهیم کرد.

۱- «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهَورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَأَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونِيُّ مِمَّا عَمَّكَ قُلْتَ وَلِدْتُ لِي ابْنَةً فَقَالَ يَا سَكُونِيُّ عَلَى الْأَرْضِ ثِقْلُهَا وَعَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَتَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَاللَّهِ عَنِّي فَقَالَ لِي مَا سَمَّيْتَهَا قُلْتُ فَاطِمَةَ قَالَ آه آه ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ ... إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛ (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۳۸۷). به نقل از سکونی: ... بر امام صادق (ع) وارد شدم، به من فرمود: ... دخترت را چه نامیده‌ای؟ گفتم: فاطمه. فرمود: آه، آه! سپس، دست خود را بر پیشانی گذاشت و فرمود: ... چون او را فاطمه نامیده‌ای، نباید دشنامش دهی و یا نفرینش کنی و یا او را بزنی.

بررسی سندی: در این روایت «محمد بن جمهور العمی» قرار دارد که در منابع رجالی تضعیف شده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۷) بنابراین، روایت نامعتبر است.

بررسی دلالتی: روایت در مقام، ارج نهادن به مقام دختر و نام حضرت زهرا (س) است. در این روایت تصریح دارد که اگر دخترت را فاطمه نام نهاده‌ای، او را نزن! او را مورد سب و دشنام و نفرین قرار نده!

با اینکه روایت تصریح دارد که فاطمه را مورد نفرین قرار ندهید؛ اما تذکر چند نکته لازم

است: اولاً روایت درباره دختر است و نه مطلق فرزند، ثانیاً مقید به نامی خاص از دختران [فاطمه] شده است که اگر چنین نامی داشت، مورد نفرین قرار ندهید؛ ثالثاً به نام‌های دیگر حضرت زهرا (س) نیز می‌توان إلغای خصوصیت نمود. رابعاً «لعن» اخص از نفرین است. هرچند روایت به مذمت «لعن» - که نوعی نفرین است - تصریح نموده است؛ اما دلیل اخص از مدعا است؛ برای همین برای مدعا - مرجوحیت نفرین والدین علیه فرزند - نمی‌توان به این روایت استناد کرد.

۲- «و قال بعضهم الدعاء الملحون دعاء الوالد علی ولده فی حال ضجره منه لأن النبی (ص) سأل الله عز و جل أن لا یستجیب دعاء محب علی حبیبه. (ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۴؛ مجلسی، ج ۹۰، ص ۳۷۸) عده‌ای در توجیه روایت گفتند: دعای ناصحیح همان نفرین پدر در حال خشم از فرزند، بر فرزند است، زیرا پیامبر اعظم (ص) از خدای عز و جل درخواست کرد که خدای تعالی نفرین دوست را علیه دوست اجابت نکند.

بررسی سندی: روایت مرسله و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: این روایت در مقام استشهاد نوعی خاص از دعا - الدعاء الملحون = دعای ناصواب - بیان شده است. این دعا، نفرین پدر دل‌آزرده‌ای است که از جانب فرزندش مورد آزار قرار گرفته است. در این روایت، پیامبر اعظم (ص) از خداوند درخواست کرده است که چنین نفرینی را علیه این فرزند مستجاب نکند؛ هرچند فرزند پدر خود را دل‌آزرده باشد.

توضیح اینکه انسان هرگاه عصبانی شود، اقوال و افعالی از او واقع می‌شود که خودش از عواقب آن راضی و خشنود نیست، حتی علیه خود و خویشاوندان و دوستان دعای شر می‌کند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده‌اند: «و یدعُ الإنسانُ بالشرِّ دعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً» [اسراء (۱۷)، آیه ۱۱]؛ انسان (چه‌بسا در وقت خشم یا بلایا، دست دعا به سوی خدا برمی‌دارد و علیه خود و خویشاوندان و دوستان) دعای شرّ می‌کند؛ همان‌گونه که (به‌هنگام شادی یا عادی) دعای خیر می‌کند. اصلاً انسان همیشه شتابگر بوده است (و خوبی و بدی را آزمندان و عجولانه از خدا خواسته است و سود و زیان خود را چنان که باید ندانسته است).

علاوه بر این، در منابع روایی یکی از صفات دعا کنندگان را این‌گونه بیان داشته است که

نفرین علیه نزدیکان و محبین خود نکند «وَمِنْ صِفَاتِ الدَّاعِي أَنْ لَا يَكُونَ دُعَاءَ مُحِبِّ عَلِيٍّ حَبِيْبِهِ. (مجلسی، بحار، ج ۹۰، ص ۳۵۲) بنابراین، نفی نفرین علیه فرزند با استناد به این روایت، مستجاب نیست. البته با عنایت به درخواست پیامبر اعظم (ص) از خداوند مبنی بر عدم استجابت چنین دعایی و استفاده از کلمات عاطفی «محب» و «حبيب» - که بیانگر نزدیکی و قربت است می توان عدم مطلوبیت این گونه نفرین را افاده نمود؛ پس مدعا ثابت خواهد بود.

۳- «حدثنا هشام بن عمار و يحيى بن الفضل و سليمان بن عبد الرحمان قالوا: ثنا حاتم بن إسماعيل، ثنا يعقوب بن مجاهد أبو حرزة، عن عبادة بن الوليد بن عبادة بن الصامت، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله (ص) لا تَدْعُوا عَلِيَّ أَنْفُسِكُمْ، وَ لَا تَدْعُوا عَلِيَّ أَوْلَادِكُمْ، وَ لَا تَدْعُوا عَلِيَّ أَمْوَالِكُمْ، لَا تُؤَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ. (به عنوان نمونه ر.ک: نیشابوری، ج ۸، ص ۲۳۳، ح ۳۰۰۹) بر علیه خود، خانواده و اموال خویش، دعای شر نکنید، (مبادا) در هنگامی که شما دعای شر می کنید، با ساعتی که خداوند دعا را استجابت می کند موافق باشد.

بررسی سندی: با اینکه این روایت در منابع اهل سنت صحیح است؛ ولی از نظر مبنایی نامعتبر است.

بررسی دلالی: از نظر دلالی این روایت تصریح دارد که بر فرزندان خود نفرین نکنید؛ زیرا چنین دعایی در مظان استجابت است. هرچند در مظان استجابت بودن دعای والدین، از روایات دیگر نیز قابل استفاده است. با اینکه سند روایت مخدوش است؛ ولی از نظر دلالت، بر مدعا دلالت تام دارد.

۴- «لا تَدْعُوا عَلِيَّ أَوْلَادِكُمْ أَنْ تُؤَافِقُوا مِنَ اللَّهِ إِجَابَةً. (اصبهانی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ الدیلمی، ج ۵، ص ۵۱، ح ۷۴۳۲.) پیامبر اعظم (ص) فرمود: فرزندانان را نفرین نکنید، مبادا با اجابت از جانب خداوند، همراه شود.

بررسی سندی: این روایت در منابع اهل سنت آمده و نامعتبر است.

بررسی دلالی: در این روایت، ابن عمر از پیامبر اعظم (ص) نقل کرده است که فرزندان خود را نفرین نکنید. تصریح روایت، از نظر دلالی مدعا را ثابت می کند؛ ولی سنداً مخدوش

است.

۵- «لَا تَمَنُّوا هَلَكَ شَبَابِكُمْ وَانْكَانَ فِيهِمْ غَرَامٌ». (الغرام: الشر الدائم (جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۹۶ «غرم») فَإِنَّهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ عَلَى خِلَالٍ: اما ان يتوبا فيتوب الله عليهم. (الدیلمی، ج ۵، ص ۱۸، ح ۷۳۱۵)

بررسی سندی: این روایت نیز از منابع اهل سنت نقل شده است و نامعتبر است.

بررسی دلالتی: در این روایت، از آرزوی هلاکت جوانان نهی شده است؛ هرچند دائم الشر باشند. نکته مهم این است که در اینجا «تمنی» است و نه «نفرین». البته اگر «تمنی» را به معنای «نفرین» قلمداد نماییم - که اظهر این است که به طریق اولی شامل می‌گردد - و از عنوان «شباب»، إلغای خصوصیت شود و به فرزندان در تمام سنین تسری دهیم؛ دلالت روایت بر مدعا تمام خواهد بود؛ هرچند از نظر سندی مخدوش است.

دسته هفتم: سیره قولی اهل بیت (ع)

البته در سیره اهل بیت (ع) نفرینی علیه فرزندان وارد نشده است؛ اما برخی نقل‌ها می‌تواند

مدعا را یاری نماید. برخی از این اخبار را به عنوان مؤید مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱- «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرُ الْمُقْرِي، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَضَرَ شَابًا عِنْدَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: فَأَعْتَقَ لِسَانَهُ مِرَارًا، فَقَالَ لِمَرْأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ: هَلْ لِهَذَا أُمَّ قَالَتْ: نَعَمْ، أَنَا أُمُّهُ. قَالَ: أَفَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ قَالَتْ: نَعَمْ، مَا كَلَّمْتُهُ مِنْذُ سِتِّ حِجَجٍ. قَالَ لَهَا: اِرْضِي عَنْهُ. قَالَتْ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا تَرَى فَقَالَ: أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ، قَبِيحَ الْمُنْظَرِ، وَسِخَ النَّيَابِ، مُنْتِنَ الرَّيْحِ، قَدْ وَلِيَنِي السَّاعَةَ فَأَخَذَ بِكَطْمِي. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قُلْ: (يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، أَقْبَلُ مِنِّْي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) فَقَالَهَا الشَّابُّ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): انْظُرْ مَا تَرَى قَالَ: أَرَى رَجُلًا أَبْيَضَ

اللَّوْنِ، حَسَنَ الْوَجْهِ، طَيِّبَ الرَّيْحِ، حَسَنَ الثِّيَابِ، قَدْ وَلَّيْنِي، وَ أَرَى الْأَسْوَدَ وَقَدْ وَلَّى عَنِّي. قَالَ: أَعِدْ، فَأَعَادَ. قَالَ: مَا تَرَى قَالَ: لَسْتُ أَرَى الْأَسْوَدَ، وَ أَرَى الْأَبْيَضَ قَدْ وَلَّيْنِي، ثُمَّ طَفَا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ. (محمد بن حسن، شیخ طوسی، الأمالی (للطوسی)، ص ۶۴-۶۵)

بررسی سندی: در این روایت، حداقل (محمد بن حسین البصیر) توصیف ندارد. بنابراین، روایت ضعیف و نامعتبر است.

بررسی دلالی: امام صادق (ع) نقل کرده است که پیامبر اعظم (ص) به ملاقات جوانی که در حال احتضار بود، رفت. پیامبر (ص) از جوان خواست که کلمه (لا اله الا الله) را بگوید؛ ولی چندین بار زبان جوان گرفت. حضرت (ص) به زنی که بر بالین او نشسته بود فرمود: این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: آری، منم مادرش! فرمود: تو بر او خشمگین و ناراضی هستی؟ عرض کرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفتم. حضرت به او فرمود: از وی راضی شو، عرض کرد: خداوند به رضایت شما - ای رسول خدا - از او راضی باشد. پس رسول خدا (ص) به آن جوان فرمود: بگو: (لا اله الا الله)، و او گفت. پیامبر (ص) به او فرمود: چه می بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره، زشت رو، با لباس چرک و بدبو، که در این لحظه نزدیکم آمده و گلویم را گرفته می فشارد. پیامبر (ص) به او فرمود: بگو: (يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ). پس جوان این کلمات را گفت، پیامبر (ص) به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: مردی را می بینم سپید چهره، زیبارو، خوشبو، و خوش لباس که نزدیکم آمده، و آن مرد سیاه را می بینم که از من رو گرداند و دور شد. حضرت فرمود: دعا را تکرار کن. او تکرار کرد، فرمود: چه می بینی؟ گفت: دیگر آن مرد سیاه را نمی بینم، و این مرد سپید را می بینم که نزدیکم آمده است. سپس بر همین حالت جان سپرد.

در این روایت، نفرین و الفاظ آن ذکر نشده است و فقط عنوان «نارضایتی» مطرح است که اعم از نفرین است؛ اما لفظ «رضایت» مورد تأکید قرار گرفته است «قَالَ لَهَا: اِزْصِي عَنْهُ. قَالَتْ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ». تأکید پیامبر اعظم (ص) بر رضایت مادر، دلالت بر مطلوبیت بخشش و گذشت مادران از فرزندان است و اینکه فرزندان خود را مورد نفرین قرار ندهند. به هر صورت، «رضایت» عنوان عامی است که اعم از مدعاست و نمی تواند مؤید قرار

بگیرد.

۲- دعای مشلول: «در باب فضیلت دعای مشلول رسیده که این دعا را حضرت امام علی (ع) به جوانی که عاق پدر شده تعلیم فرمود. این جوان در اثر نفرین پدر دست راستش شل شد و سه سال به آن مرض مبتلا بود. وی پس از فوت پدرش در مسجد الحرام شب‌ها به خداوند استغاثه می‌کرد، پس آن حضرت بر او ترحم فرمود و این دعا را به او تعلیم فرمود و از برکات آن حضرت، خداوند او را شفا داد. (علی بن موسی، سید بن طاووس، مهج الدعوات، ترجمه طبسی، ص ۲۸۰)

جمع‌بندی روایات

با توجه به مجموعه روایات، هرچند در برخی از نظر سند و در برخی دیگر از نظر دلالت، خدشه‌هایی وارد بود؛ ولی با معاضدت روایات تمام دسته‌ها، مدعا - مرجوحیت نفرین والدین علیه فرزندان - ثابت است؛ هرچند روایتی در مورد نفرین مادر نیافتیم؛ اما روشن است که اگر نفرین، واقعی و از دل باشد، تفاوتی بین نفرین پدر و مادر وجود ندارد.

جمع‌بندی ادله نفرین والدین علیه فرزند

ادله نفرین علیه فرزند، در مقابل ادله قوی که وجود در باره شفقت، ترحم، مهرورزی و دعای برای آنها نمی‌تواند تعارض نماید. بنابراین، اصل این است که نسبت به فرزندان مدارا و مهرورزی صورت بگیرد و نفرین در همه حال معقول و مطلوب مولا نیست. بنابراین، نفرین والدین علیه فرزندان مرجوح است؛ البته در حد کراهت شدید و نه تحریم.

نتیجه‌گیری

اتخاذ روش‌های تربیتی توسط والدین برای صلاح فرزندان، امری بدیهی است. مجموعه روش‌های تربیتی مثبت و مفید مورد تأکید و تأیید اسلام و اندیشمندان تربیتی است. این روش‌های تربیتی ایجابی، صحیح، فراگیر و در همه زمان‌ها است. اما برخی روش‌ها سلبی و مقطعی در بعض اوقات برای عده از افراد جامعه بعنوان یک راهبرد تربیتی در برهه از زمان از سری ناچاری و نداشتن راه‌های صحیح اتخاذ می‌گردد؛ که این روش تربیتی مذموم است. در مقابل

روش مثبت که ممدوح است. ممکن در برهه از زمان نتیجه‌ای مثبت نشان بدهد برای فرزندان باز دارند باشد؛ ولی در مرور زمان نفرین کردن اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. برای فرزندان شنیدنی حرف‌های منفی دیگر حالت انزجار و بازدارندگی را ندارد. به علاوه محبت والدین را از قلب بچه برون می‌کند. احساس ناخوش آیند برای شان دست می‌دهد. اگر این روش منفی ادامه پیدا کند، نه تنها مفید نیست بلکه فرزندان در کارهای خودشان ادامه می‌دهند حالت لجاجت را بخود می‌گیرد. لذا در اسلام نفرین کردن مذموم است. کسان که نفرین کردن را مثابه تربیت برگزیدن نتیجه عکس خواهند گرفت. ممکن است در چند مرتبه اول فرزندان بخاطر خوف از نفرین والدین دست از کارهای ناشایسته بردارند. گذشت زمان و تکرار لعن نفرین نتیجه نامطلوب دارد. این روش مذموم چالش‌های زیاد دارد؛ که پرداختن به همه آنها از رسالت این پژوهش خارج بود، در نتیجه فرزندان به صورت دلخواه والدین تربیت نمی‌شوند و دچار مشکلات عدیده ارتباطی با والدین می‌گردد. یکی از آسیب‌های اصلی در اتخاذ روش‌های تربیتی، نفرین علیه فرزندان است؛ که متأسفانه گاهی توسط والدین اعمال می‌گردد.

بر پایه بررسی‌های ادله، نفرین علیه فرزندان، امری ناپسند و مذموم است. این روش تربیتی سلبی می‌تواند آثار و نتایج منفی، برای والدین و فرزندان مترتب نماید. از این رو، ادله و قواعد عامه و نیز ادله عقلی و نقلی بر عدم نفرین علیه فرزندان تأکید دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- اعرافى، علیرضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، تحقیق: سید نقی موسوی، قم، موسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
- انصاری شیرازی، قدرت الله و همکاران، موسوعة أحكام الأطفال و إدلتهها، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۹ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- حاج سید جوادی، صدر و دیگران، دایرة المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- حافظ اصبهانی، احمد بن عبدالله، ذکر أخبار إصبهان، ترجمه: نورالله کسایى، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- الدیلمی، شیرویه بن شهردار، فردوس الأخبار، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۵ق.
- راوندی کاشانی، فضل الله، النوادر، ترجمه: صادقی اردستانی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی؟ عج؟، ۱۴۰۷ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، قصص الانبياء (ع)، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- سید بن طاوس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- العروسی الحویزی، عبدالعلی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- القشیری النیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- عباس قمی، تهران، اسلامیة، چاپ اول، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- محدث نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.